

• دریافت 94/11/20

• تأیید 95/9/10

## سبک شعر فرخی یزدی

سیده زهره نصیری سلوش\*

عبدالله حسن زاده میرعلی\*\*

### چکیده

نهیضت مشروطه، با ایجاد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، ادبیات دوره قاجار را متحول ساخت. عواملی چون: ارتباط با دنیای غرب، سفرنامه‌ها، تأسیس مدارس جدید، ترجمه آثار غربی، مطبوعات و... زمینه‌های تجدّد طلبی ایرانیان را فراهم کرد و این تجدّد خواهی در نظم و نشر دوره مشروطه به لحاظ زبانی، ادبی و محتوایی تأثیر گذاشت. این مقاله می‌کوشد تا به شیوه‌ای علمی، اشعار فرخی را به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران دوره مشروطه در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی و تحلیل کرده، ویژگی‌های سبک شاعر را با شواهد لازم نشان داده، عقاید سیاسی و اجتماعی و دینی او را بر پایه گزارش‌هایی از اشعارش دریافته و رابطه اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه را با تحولات ادبی، زبانی و فکری شاعر معلوم نماید. در تحلیل محتوا و دستیابی به اندیشه شاعر کل اشعار و در بررسی زبانی و ادبی پنجاه درصد از اشعار به صورت پراکنده از بخش‌های مختلف دیوان انتخاب شده است. در پایان برای نشان دادن دقیق‌تر ویژگی‌های زبانی و ادبی نمودارهایی ترسیم شده است.

### کلید واژه‌ها:

سبک‌شناسی، مشروطه، شعر، فرخی یزدی.

nasiri\_n40@yahoo.com

hasanzadeh.mirali@yahoo.com

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

\*\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

## مقدمه

نهضت مشروطه که زمینه سازی آن با اقدامات افرادی چون: عباس میرزا، امیرکبیر و سپهسالار و رواج اندیشه‌های تجدّد خواهی و بیداری توده مردم فراهم آمده بود، ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان را دگرگون کرد. گستردگی این تحولات به گونه‌ای بود که ذهن و زبان ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد و دیدگاه آنان را در زمینه ساختار سیاسی کشور دگرگون کرد. «... ستون بنیادین فکری - فلسفی چند هزار ساله «ایران شاهی» و «سایه خدایی» ترک بزرگی برداشته بود. زیرا سلطنت دیگر موهبتی الهی تعریف نمی‌شد که از جانب باری تعالی به قبله عالم تفویض شده باشد. بلکه طبق قانون اساسی، سلطنت هنوز یک موهبت بود. اما این موهبت نه از جانب حضرت باری تعالی بلکه از جانب انسان‌های خاکی یعنی ملت، به شخص اول مملکت امانت داده شده بود.» (زیباکلام، 1377: 430) این دگرگونی در نگاه و اندیشه و در دیگر شئون اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی جاری شد و به حوزه شعر و ادب نیز راه یافت و بر قالب و محتوای شعر تأثیر گذاشت. «از موضوعات تازه‌ای که داخل ادبیات گردید، افکار آزادی خواهانه، عقاید اجتماعی، سیاسی، فکر تساوی حقوق سیاسی و مسأله آزادی افکار و حریت مطبوعات و احساسات وطن پرستانه است که الحق در نظم و نثر جلوه خاصی نمود و شعرای توانای خوش قریحه را قابل ظهور کرد.» (رضازاده شفق، 1342: 406) بجز آزادی و وطن، مفاهیمی دیگر چون: انتقاد از دین و عالمان دینی، انتقاد از بزرگان و رجال سیاسی، انتقاد از جهل و خرافات، انتقاد از عملکرد مجلس، ستیز با استبداد و استعمار، قانون گرایی، توجه به مسائل زنان، توجه به کارگران و اقشار فرودست جامعه و... در شعر مشروطه مطرح شد و کارکرد شعر این دوره را تغییر داد و رنگ و بوی سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و مردم را به اصلاح امور برانگیخت. بدیهی است در چنین شرایطی چیزی از صور خیال و تخیل باقی نماند و قالب‌های مناسب اشعار سیاسی و اجتماعی چون: تصنیف، مستزاد و مسمط احیا و گسترش یابد و قصیده محبوبیت پیشین را از دست بدهد و غزل در خدمت بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی قرار گیرد. در تعریف و کارکرد سبک شناسی، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. برخی کارکرد آن را فقط در حیطه محتوا، برخی در حیطه زبان و برخی دیگر در هر دو حیطه زبان و محتوا می‌دانند. ملک الشعراى بهار که به تعبیری بنیانگذار سبک شناسی در ایران است، سبک را این گونه تعریف می‌کند: «سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش‌های خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز بیان.» (بهار، 1381، ج 1: 15) او در تعریف خود از سبک، شکل (طرز بیان) را از

معنی (محتوا) جدا نمی‌کند و هر دو را به یک اندازه مؤثر می‌داند. محمد جعفر محجوب نیز در تعریف سبک به نظر بهار توجه دارد و می‌نویسد: «سبک عبارت است از طرز بیان مافی الضمیر.» (محجوب، 1350: 22) عبدالحسین زرین کوب نیز ابتدا طبق نظر قدما، سبک را شیوه خاص در نزد هر گوینده و تعبیر صادقانه‌ای از طرز تفکر و مزاج طبع او می‌داند و می‌نویسد: «سبک هر شاعر حاکی است از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی اوست.» (زرین کوب، 1356: 162) و سپس در تکمیل تعریف خود به جز طبع و مزاج شاعر، محیط و اقتضای حال را در شکل‌گیری سبک شاعر مؤثر می‌داند. هر چه از دوره بهار و پیروانش فاصله می‌گیریم، با آشنایی بیشتر پژوهشگران ایرانی با تحولات سبک‌شناسی در خارج از کشور، به تدریج تعاریف صاحب نظران از سبک متفاوت می‌شود و صاحب نظران جدید در حوزه سبک‌شناسی، در تعریف خود بر زبان، شیوه بیان و ظاهر اثر بیشتر تأکید می‌کنند. شفیی کدکنی در تعریف خود از سبک بر جنبه‌های زبانی اثر تأکید می‌کند. او چون صورنگرایان، سبک را انحراف از نرم می‌داند. از دیدگاه وی: «هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نرم.» (شفیی کدکنی، 1385: 38) محمد غیائی نیز اگر چه عوامل ذهنی را در پدید آمدن سبک انکار نمی‌کند، اما طرفدار تعریف سبک بر اساس زبان و طرز بیان است. «باید بگوییم که حداقل معنا یا کمینه محتوا به عنوان اصل پندارسازی بر زبان حاکم است. ولی چون موضوع سبک شناسی بررسی عوامل ثانوی و تعیین بدل‌هاست، در ادبیات بطور کلی عمده زبان است نه معنی.» (غیائی، 1368: 19) پژوهشگرانی چون قیصر امین پور و سیروس شمیسا در بررسی‌های سبک‌شناسانه، به هر دو عامل زبان و اندیشه توجه داشته‌اند. «سبک نه به ویژگی‌های شکلی منحصر می‌شود و نه صرفاً از چگونگی محتوا سرچشمه می‌گیرد بلکه سبک، هم تجلی عناصر شکلی و محتوایی است و هم بازتاب چگونگی ترکیب آن دو.» (امین پور، 1383: 182) شمیسا نیز در تعریف از سبک می‌نویسد: «زمینه مشترک یا وحدت سبک فقط منوط به عوامل لفظی (زبان) نیست بلکه در تفکر و بینش هم وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد.» (شمیسا، 1375: 14) به نظر می‌آید باید در تعریف سبک هم به عامل زبان و هم به عامل محتوا توجه کرد. زیرا سبک یک متن، ناشی از چگونگی بهره‌گیری یک نویسنده یا شاعر از امکانات زبانی بر اساس دانش، نحوه تفکر و اندوخته‌های ذهنی اوست. از این رو این مقاله، به جنبه‌های زبانی و محتوایی اثر توجه کرده و اشعار فرخی را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی کرده است. چارچوب طرح پژوهش در این مقاله از این قرار است که ابتدا در سطح زبانی

به مواردی چون: کلمات خاصّ عربی، کلمات بیگانه، کلمات جدید، کلمات کهن فارسی، افعال پیشوندی، عبارتهای فعلی، جابجایی اجزای فعل مرکب و وجوه افعال و... و در سطح ادبی به مواردی چون: تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، انواع جناس، تضاد و... پرداخته شده است؛ سپس در سطح فکری به آراء و اندیشه‌های فرّخی در حوزه سیاست و اجتماع که شامل: وطن، ایران باستان، مجلس، آزادی، قانون، کارگران، اقشار فرودست جامعه و... می شود و در حوزه دین و اخلاق که شامل: دین، عالمان دینی و جهل و خرافات می شود، پرداخته است. در پایان نیز تحلیلی از مسائل زبانی و ادبی و ارتباط آن با اندیشه شاعر ارائه شده است. از آنجا که ارائه همه نمونه‌ها که در اصل پژوهش به دست آمده، با محدودیت‌های حاکم بر مقالات علمی - پژوهشی سازگار نیست، لذا در هر قسمت به ذکر نمونه‌ها و توضیحات اندک بسنده شده است. در این پژوهش برای تحلیل اندیشه و محتوا، همه دیوان فرّخی و برای بررسی‌های زبانی و ادبی پنجاه درصد از اشعار به صورت پراکنده از ابتدا، وسط و انتهای دیوان انتخاب شده است. برای آن که بتوان تحلیل دقیق‌تری از بخش زبانی و ادبی به دست داد، تعداد کاربرد هر یک از موارد در زیر شواهد مثال ذکر و در پایان مقاله نموداری از آن‌ها ارائه شده است. صفحه‌ای هم با عنوان ملاحظات دیگر در پایان مبحث سطح فکری آورده شده که کلمات و ترکیبات پرسامد مانند: دهقان و کارگر، آزادی، ترکیبات غنایی و عاشقانه و کلماتی با بار معنایی سیاسی مانند: خون، چکش و داس - که می‌تواند نماد کمونیسم تلقی شود - به آن اختصاص داده شده است. کاربرد این کلمات در تحلیل اندیشه‌های فرّخی، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

## 1- سطح زبانی

### 1-1. کلمات خاصّ عربی

منظور از کلمات خاصّ عربی، کلماتی هستند که امروزه کاربرد بسیار کمی در زبان فارسی دارند. مورد تنقید شد در پیش یاران راستی / زین سپس راه کج و تزویر می‌باید گرفت (94)  
ما تکیه به قائدین ناشی نکنیم / وز مسلک خویش تن تحاشی نکنیم (248)  
(تحاشی: پرهیز، دوری) نمونه‌های یافت شده: 11 مورد

### 2-1. کلمات جدید

منظور از کلمات جدید، کلماتی هستند که در دوره پیش از مشروطه، کاربرد چندانی نداشته‌اند و یا برای نخستین بار در این دوره به کار رفته‌اند.

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور  
 محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را (79)  
 تا که در ایران ز قانون اساسی هست نام  
 تا دهد مشروطه، آزادی به خیل خاص و عام (189)  
 نمونه‌های یافت شده: 350 مورد

### 1-3. کلمات و عبارات عامیانه

گر تویی سرمایه دار باوقار تازه چرخ  
 کهنه رند لات و لوت خانه بر دوشیم ما (86)  
 ای بوم در این بوم مؤسس شده‌ای  
 ای زاغ به باغ نقل مجلس شده‌ای (259)  
 نمونه‌های یافت شده: 90 مورد

### 1-4. کلمات کهن

منظور از کلمات کهن، کلماتی است که بیشتر در متون کهن کاربرد داشته‌اند.  
 به هنگام سیه روزی علم کن قد مردی را  
 ز خون سرخ فام خود بشوی این رنگ زردی را (82)  
 دی عامل اختلاس اموال شدی  
 دوشینه خداوند زر و مال شدی (257)  
 نمونه‌های یافت شده: 60 مورد

### 1-5. کلمات بیگانه

انگلیسی:  
 امتحان داد به هنگام عمل لیدر حزب  
 که به عنوان خودی محرم بیگانه ماست (113)  
 آلمانی:  
 عالم آن را موزر و توپ و مسلسل می کند  
 جاهل آن را صرف خاک انداز و منقل می کند (188)  
 موزر: تفنگ  
 فرانسوی:  
 گر به نقادی کابینه نمی‌راند سخن  
 خامه فرخی اینقدر گهرپاش نبود (135)  
 نمونه‌های یافت شده: 34 مورد

### 1-6. کلمات مترادف

از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور  
 محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را (79)  
 جان بنده رنج و زحمت کارگر است  
 دل غرقه به خون ز محنت کارگر است (209)  
 نمونه‌های یافت شده: 75 مورد

**7-1. ترکیبات عطفی**

گلرنگ شد در و دشت از اشکباری ما  
چون غیر خون نبارد ابر بهاری ما (78)  
کشور ما پاک کی گردد ز لوٹ خائین  
تا نریزد خون ناپاک از در و دیوارها (84)  
نمونه‌های یافت شده: 45 مورد

**8-1. فرآیند واجی کاهش**

پول تصویری ملت نبار ماه به ماه  
گرد آن کهنه حریف این همه کلاش نبود (135)  
تنها نه منم غمین برای دل خویش  
کس نیست که نیست مبتلای دل خویش (243)  
نمونه‌های یافت شده: 26 مورد

**9-1. فرآیند واجی افزایش**

اهل ژاپون تا به همدیگر نپیوستند دست  
کی توانستند روسان را دهند این سان شکست (188)  
بی دوست شب فراق غم خوردن به  
غم خوردن و دندان به دل افشردن به (256)  
نمونه‌های یافت شده: 5 مورد

**10-1. افعال پیشوندی**

این وجیه‌المه‌ها هستند قاصر یا مقصر  
برکنید از دوششان پاگون صاحب منصبی را (81)  
انتقام کارگر ای کاش آتش بفرورد  
تا بسوزد سر به سر این توده تن‌پروران را (84)  
نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

**11-1. عبارتهای فعلی**

دانم چو دیده دید دل از کف رود ولی  
نتوان نگاه داشت ز خوبان نگاه را (88)  
من نه تنها به ره عشق ز پا افتادم  
پای تا ران فلک خسته و لنگ است اینجا (90)  
نمونه‌های یافت شده: 17 مورد

**12-1. جابجایی اجزای فعل مرکب**

می‌دهد نیکو نشان کاخی مکان فتنه را  
محو می‌باید نمود این آشیان فتنه را (83)  
از بس که به این و آن دهد وعده وصل  
خون دو هزار کشته در گردن اوست (219)  
نمونه‌های یافت شده: 38 مورد

**1-13. وجوه افعال**

الف: افعال اخباری

- ای دیده تو را پر آب دیدیم و گذشت  
 ای خانه تو را خراب دیدیم و گذشت (209)
- هر چند که انقلاب را قاعده نیست  
 در آتش و خون برای کس مائده نیست (210)
- نمونه‌های یافت شده: 740 مورد

ب: افعال التزامی

- در این دیار باری ای کاش بود یاری  
 کز روی غمگساری آید به یاری ما (79)
- گر ز باد کبر و نار جهل برتابیم روی  
 شاید آب رفته این خاک باز آید به جوی (188)
- نمونه‌های یافت شده: 170 مورد

ج: افعال امری

- پافشاری کن حقوق زندگان آور به دست  
 و نه همچون مرده تا به حشر فشار آید تو را (79)
- با فقر و فنا خو کن زین عالم دون بگذر  
 بنگر چه شد اسکندر با آن همه دارایی (179)
- نمونه‌های یافت شده: 39 مورد

**1-14. اسم مشتق**

- با صد هزار دیده چشم چمن ندیده  
 در گلستان گیتی مرغی به خواری ما (78)
- خرم آن روزی که ما را جای در میخانه بود  
 تا دل شب بوسه‌گاه ما لب پیمانانه بود (128)
- نمونه‌های یافت شده: 215 مورد

**1-15. اسم مرکب**

- از در و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور  
 محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را (79)
- در پیش مدیر این تجارتخانه  
 سهم تو به قدر دانایی توست (214)
- نمونه‌های یافت شده: 81 مورد

**1-16. صفت مشتق**

- چرا چون نافه آهو نگردد خون، دل دانا  
 در آن کشور که پشک ارزان کند مشک تتاری را (82)

همواره با درستان پیمان شکستی اما با خیل نادرستان پیمانۀ نوش کردی (180)  
نمونه‌های یافت شده: 32 مورد

### 17-1. صفت مرکب

کیستی ای نوگل خندان که در باغ بهشت بلبل شوریده دل هر سو هزار آید تو را (80)  
در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این نوگل نارس را بی ریشه نباید کرد (141)  
نمونه‌های یافت شده: 32 مورد

### 18-1. ترکیب وصفی مقلوب

از برای این همه خائن بود یک دار کم پرکنید این پهن میدان را ز چوب دارها (84)  
آزادی ایران که درختی است کهنسال ما شاخه نورسته آن کهنه درختیم (155)  
نمونه‌های یافت شده: 10 مورد

## 2- سطح ادبی

### 1-2. تشبیه بلیغ

با صد هزار دیده چشم چمن ندیده در گلستان گیتی مرغی به خواری ما (78)  
طوفان انقلاب رسد ای خدا و لیک ما را محیط کشمکش ناخدا هنوز (150)  
نمونه‌های یافت شده: 74 مورد

### 2-2. تشبیه مفرد

همچو زنبور عسل هستیم ما چون لاجرم هر غنی را نیش و هر بیچاره را نوشیم ما (86)  
نمونه‌های یافت شده: 25 مورد

### 3-2. استعاره مصرحه

بی مهر روی آن مه شب تا سحر نشد کم اختر شماری دل، شب زنده‌داری ما (78)  
دیشب آن نامهربان مه آمد و از اشک شوق آسمان دامنم را پر ز پروین کرد و رفت (101)  
نمونه‌های یافت شده: 20 مورد

### 4-2. استعاره مکنیه

انقلاب ما چو شد از دست ناپاکان شهید نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب (92)



دریده چشمی نرگس بین که چشم تو را بدید و باز دم از گل به بی‌حیایی زد (132)  
نمونه‌های یافت شده: 20 مورد

### 2-5. اضافه استعاری

با صد هزار دیده چشم چمن ندیده در گلستان گیتی مرغی به خواری ما (78)  
از خیانت کور سازد آن که چشم مملکت را چشم آن دارد ز ملت مزد کحالی بگیرد (140)  
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

### 2-6. تلمیح

بس که جان را به ره عشق تو شیرین دادیم تیشه خون می‌خورد از حسرت فرهادی ما (81)  
مجنون که کناره جست زین خلق دیوانه نمای عاقلی بود (127)  
نمونه‌های یافت شده: 30 مورد

### 2-7. کنایه

سر قتل مجبان داشتی اما ندانستی میان عاشقان هم فرخی آخر سری دارد (128)  
تن برهنگی یافت ز بی‌رختی ما دل تن به قضا داد ز جان سختی ما (208)  
نمونه‌های یافت شده: 105 مورد

### 2-8. تکرار

مارهای مجلسی دارای زهری مهلکند الحذر باری از آن مجلس که دارد مارها (84)  
دردا که دوی دل به جز حسرت نیست حسرت به حساب قلت و کثرت نیست (219)  
نمونه‌های یافت شده: 106 مورد

### 2-9. تضاد

نیست عاقل را خبر از عالم دیوانگی گر ز نادانی ملامت می‌کند دیوانه را (79)  
این جعبه رای را چه دین و کیش است کز آن دل خوب و زشت در تشویش است (219)  
نمونه‌های یافت شده: 180 مورد

### 2-10. مجاز

سرپرست ما که می‌نوشد سبک رطل گران را می‌کند پامال شهوت دسترنج دیگران را (84)

رازق روزی ده شاه و گدا بعد از خدای  
دست خون آلود بذر افشان دهقان است و بس (152)  
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

### 11-2. تنسیق الصفات

جای ما در گوشه صحرا بود مانند کوه  
گوشه گیر و سربلند و سخت پیوندیم ما (80)  
گر تویی سرمایه دار باوقار تازه چرخ  
کهنه رند و لات و لوت و خانه بر دوشیم ما (86)  
نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

### 12-2. سیاقه الاعداد

ور ز من خواهی تو حسن و اتفاق و اتحاد  
جنگ ژاپونی و روسی را سراسر آر یاد (140)  
قسم به عزت و قدر و مقام آزادی  
که روح بخش جهان است نام آزادی (181)  
نمونه‌های یافت شده: 7 مورد

### 13-2. جناس تام

این بنای داد یارب چیست کز بیداد آن  
دادها باشد به گردون محرم و بیگانه را (79)  
بر دوش من ز مستی دیشب گذاشتی سر  
دوشم دگر نبیند کاری که دوش کردی (180)  
نمونه‌های یافت شده: 14 مورد

### 14-2. جناس ناقص اختلافی

با هزاران رنج بردن گنج عالم هیچ نیست  
دولت آن باشد ز در بی‌انتظار آید تو را (79)  
شرط خوبی نیست تنها جان من گفتار خوب  
خوبی گفتار داری بایدت رفتار خوب (91)  
نمونه‌های یافت شده: 15 مورد

### 15-2. جناس ناقص افزایشی

تا زر بود میان ترازو من و تو را  
با زور آن مساعده تسخیر می‌کنند (134)  
زین مقامی که تو با آن قد و قامت کردی  
در چمن راستی ای سرو قیامت کردی (176)  
نمونه‌های یافت شده: 10 مورد

### 16-2. تناسب

در چنگ تار زلفت تا نیمه شب دل من  
چون نی نوا نمودی چون دف خروش کردی (179)

گر ز باد کبر و نار جهل برتاییم روی / شاید آب رفته این خاک باز آید به جوی (188)  
نمونه‌های یافت شده: 24 مورد

### 2-17. واج آرایبی

این پرده‌ها اگر شد چون سینه پاره دامن / دل پرده پرده خون است از پرده داری ما (78)  
( تکرار پ )  
ضیغم الدوله چو قانون شکنی پیشه نمود / از همان پیشه خود ریشه خود تیشه نمود (190)  
( تکرار ش )  
نمونه‌های یافت شده: 22 مورد

### 3- سطح فکری

#### 3-1-1. آراء و عقاید فرخی در حوزه سیاست و اجتماع

##### 3-1-1-1. وطن:

فرخی هم به ایران باستان و هم به ایران اسلامی توجه دارد؛ اگرچه توجه او به ایران باستان بسیار بیشتر از ایران اسلامی است. منظور از توجه به ایران اسلامی توجه به جلوه‌های اسلامی ایران چون: سرگذشت پیامبران، امامان و یاران آنان، مفاهیم قرآن و حدیث مانند: وحدت و اتحاد، برابری و برادری و... است. برخی بر آن هستند که «وطن در مفهوم ایران اسلامی نوعی تلقی است که جلوه‌های اسلامی و غیر اسلامی ایران باهم و در کنار هم به‌عنوان یک واقعیت تاریخی به نمایش گذاشته می‌شود و متضمن مفهوم خاصی از جهت سیاسی است. در این نوع نگرش، تصور وطن یا ایران بدون اسلام رنگ و بویی ندارد و هر قیامی برای حفظ وطن در حقیقت قیامی برای حفظ اسلام هم هست.» (آجودانی، 1387: 238) برخی نیز معتقدند: «اگرچه فرخی اصول و مبانی دین اسلام را محترم داشته و آن را در کنار اندیشه‌های ایرانی به کار برده، اما اندیشه دینی دغدغه اصلی وی نبوده است.» (ملک ثابت، 1383، 163) به‌رحال با خواندن دیوان فرخی و نیز جمع‌بندی نظرات مختلف صاحب‌نظران می‌توان به این نتیجه رسید که هم‌نشینی دو عنصر ایرانی - اسلامی در اشعار فرخی بیشتر به علت حفظ وحدت ملی و جلوگیری از تفرقه و نفاق و دودلی بوده است.

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست / هم‌تی زآن که وطن رفت چو اسلام از دست  
بیرق ایران از خصم جفا جو شده پست / دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست  
(فرخی یزدی، 1389: 191)

اگرچه فرّخی به جلوه‌های ایران باستان توجه بیشتری از جلوه‌های اسلامی آن دارد، اما برخلاف برخی از شاعران دوره مشروطه عناصر عرب ستیزی در اشعار او به چشم نمی‌خورد. با این که از جور ضحاک و پور پشن و اسکندر و چنگیز و افغان بر وطن گفته اما از اعراب حرفی نمی‌زند. «فرّخی در هیچ‌یک از سروده‌های خود ایران پیش از اسلام را در تضاد با ایران اسلامی قرار نمی‌دهد و از یاد کردن شکوه ایران عهد اساطیر و باستان دشمنی با قوم عرب را نتیجه نمی‌گیرد. اصولاً در نگاه میهنی فرّخی، دشمنی با اعراب جایی ندارد و از همین روست که وقتی او از یورش اقوام بیگانه به ایران سخن می‌گوید از همه هجوم‌های عمده نام می‌برد و تنها در مورد حمله اعراب سکوت می‌کند.» (صدری نیا، 1387: 16)

### 2-1-3. ایران باستان:

فرّخی در آرزوی زندگی کردن در کشوری بود که ساختار آن بر مبنای قانون، آزادی، استقلال و برابری باشد. اما چون امکان رسیدن به وطن قانون‌مدار را تقریباً بعید می‌دانست گاه با بازگشت به افتخارات ایرانی و اسلامی می‌کوشید تا آرزوهای خود را در آن زمان بجوید، هرچند جلوه‌گری‌های ایران باستانی و اساطیری در اشعار او تبلور بیشتری یافته است. منظور از تبلور ایران باستان در شعر وجود مظاهر اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی است. فرّخی با یاد کردن از دانش، هنر، قدرت و شوکت مردمان ایران باستان، فضای آن دوره را به گونه‌ای بازسازی می‌کند و خواهان ایرانی با ویژگی‌های دوران گذشته است. هدف اصلی او از پرداختن به افتخارات گذشته ایران، اغلب بیدار کردن مردم از خواب غفلت بوده است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود      خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود  
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود      نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود  
(فرّخی یزدی، 1389: 187)

### 3-1-3. آزادی:

یکی از مفاهیم پربسامد در دیوان فرّخی، مفهوم آزادی است. در دوران مشروطه معانی مختلف و تلقی‌های متفاوت و گوناگونی درباره آزادی وجود داشته است. یکی از رایج‌ترین مفاهیم آزادی در این دوره و بخصوص در دیوان فرّخی مفهومی است که در مقابل استبداد قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر در دیوان فرّخی معنای کلمه آزادی، یادآور حقوق فردی نیست و آزادی بیشتر به معنای رهایی از استبداد و استعمار به کار رفته است.

در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این نوگل نارس را بی‌ریشه نباید کرد (همان: 141)  
از دیگر تلقی‌های اصلی فرخی از آزادی، آزادی در معنای رهایی کارگران و دهقانان فقیر از  
یوغ سرمایه داران است و دعوت به مجاهدت در این راه.

حق دهقان را اگر ملاک، مالک گشته است از کفش بی‌آفت تأخیر می‌باید گرفت (همان، 84)  
آزادی از اصلی‌ترین آرمان‌های فرخی است به گونه‌ای که حاضر است برای دستیابی به آن  
دست از جان بشوید.

فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال جان فدای آزادی (همان، 177)

### 3-1-4. قانون:

فرخی به مسائل و مشکلات وجود آزادی بی‌قید آگاه است و از این رو در کنار آزادی، وجود  
قانون را نیز توصیه می‌کند و برای مردم از اهمیت قانون و لزوم اطاعت از آن می‌گوید:

گر ز روی معدلت آغشته در خون می‌شویم هر چه بادا باد ما تسلیم قانون می‌شویم (همان، 160)  
او رسیدن به آزادی را در گرو اجرای قانون می‌داند و می‌گوید مملکتی که در آن قانون حکم  
فرماست، ملت آن هرگز دچار زوال و نیستی نمی‌شود.

چون موجد آزادی ما قانون است  
محکوم زوال کی شود آن ملت  
ما محو نمی‌شویم تا قانون است  
در مملکتی که حکم با قانون است

(همان، 213)

### 3-1-5. کارگران و اقشار فرودست جامعه:

توجه به گروه کارگران و توده‌های فقیر جامعه و بیان درد و رنج آنان یکی از مضامین اصلی و  
پرتکرار دیوان فرخی یزدی است. فرخی که خود از گروه فقیر جامعه است مصائب و مشکلات  
این قشر از جامعه را بخوبی درک کرده و بصراحت به آن‌ها می‌پردازد. «فرخی که خود را از  
صنف رنجبر می‌شمرد، اجرای عدالت اجتماعی را در استقرار سوسیالیسم یافت و بی‌درنگ در  
مقالات و شعرهایش به تبلیغ این مرام پرداخت. البته او نیز چون اغلب گویندگان زمانش چیز  
زیادی از فلسفه سوسیالیسم نمی‌دانسته است و ایدئولوژی برای او در چند درخواست اجتماعی و  
حتی اخلاقی خلاصه می‌شد که راه وصول به آن را شاعر انقلاب سرخ می‌دانست و پایگاه آن را  
دولت جوان شوروی (سپانلو، 1375: 7) از بین شاعران دوره مشروطیت، لاهوتی و فرخی توجه  
خاصی به تفکرات سوسیالیستی داشتند. «اما این علاقه و توجه به افکار کمونیست‌ها بویژه در

شعر فرّخی از حدّ و مرز مسائل اجتماعی و اقتصادی تجاوز نمی‌کند و چنانکه می‌دانیم پس از رفتن او به آلمان و بازگشت دوباره به ایران از تمایلات وی به افکار سوسیالیستی خبری نیست» (آژند، 1386: 104) فرّخی بارها به اهمیت کارگر اشاره می‌کند و برخورداری از نعمت دنیا را حقّ او می‌شمارد.

با دیده انصاف چو نیکو نگری آفاق رهین منت کارگر است (فرّخی یزدی، 1389: 209)  
فرّخی آرزومند از بین رفتن فاصله طبقاتی است:

نام مسکین و غنی روزی که محو و کهنه گشت با تساوی عموم آن روز نو، نوروز ماست  
(همان، 113)

فرّخی آنقدر به گروه کارگر و دهقان توجه دارد که به غیر از اشارات پراکنده در این زمینه، چندین شعر با ردیف کارگر و دهقان سروده است.

شوریده دل به سینه به عنوان کارگر شورید و گفت جان من و جان کارگر (همان، 149)

### 3-1-6. برابری و مساوات:

فرّخی از تبعیض و نابرابری‌های اجتماعی بیزار است و طبع بلندش تبعیض و بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کند. مفهوم برابری برای فرّخی و هر اندیشه متمایل به سوسیالیست، به معنای برابری و مساوات در برخورداری از ثروت‌های جامعه و عدالت اجتماعی است.

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود انقلابی سخت در دنیا به پا باید نمود  
مسکنت را محو باید کرد بین شیخ و شاب معدلت را شامل شاه و گدا باید نمود  
(همان، 139)

یکی از موارد حقوق فردی در اعلامیه حقوق بشر، برابری است که ریشه در حقوق طبیعی افراد دارد. در انقلاب فرانسه یکی از شعارهای اصلی در کنار شعار آزادی، برابری بود. اما در دیوان فرّخی برابری در این معنا به کار نرفته است و در نظر فرّخی برابری همان است که در اصول و اندیشه سوسیالیسم دیده می‌شود. «برابری اصلی حقوقی و سیاسی است که به موجب آن در همه امور اجتماعی با همه باید یکسان رفتار شود. بر پایه این فرض است که همه مردم با هم در اصل از نظر حقوق طبیعی برابرند. برابری از برابری در برابر قانون که شعار لیبرالیسم است آغاز شد و تا برابری فرصت‌ها که شعار سوسیالیسم است، پیش رفت.» (آشوری، 1366: 61)  
بنابراین برابری برای فرّخی به معنای حمایت از محرومان و برقراری عدالت اجتماعی است تا آن

جا که آبادی دنیا را در گرو عدل و عدالت می‌داند:

هر مملکتی در این جهان آباد است / آبدیش از پرتو عدل و داد است (فرّخی، 1389: 213)

### 3-1-7. نظام سرمایه داری:

فرّخی که دارای اندیشه‌های سوسیالیستی است، در کنار تفکراتی چون عدالت اجتماعی و حمایت از کارگران و توده فقیر مردم، از سرمایه‌داران متنفر است. او بر این باور است که سرمایه‌داران زربپرست و مالکان بی‌انصاف، فقر و فلاکت و جهل و عقب ماندگی کارگران و سایر مردم فقیر را به بار آورده‌اند. وی در اشعار خود با ثروتمندان سر ستیز دارد و چاره کار و درمان درد را در انقلاب و مبارزه علیه سرمایه‌داران می‌داند و نابودی آنان را آرزو می‌کند:

غنا با پافشاری کرد ایجاد تهیدستی / خدا ویران نماید خانه سرمایه‌داری را (همان، 82)

### 3-1-8. خشم و خروش و دعوت به مبارزه:

فرّخی شاعری است که نه تنها از اوضاع زمان خود انتقاد دارد بلکه خواهان تغییر شرایط است. او برخلاف بعضی از شاعران دوره مشروطه که تنها به اصلاحات برخی از امور رضایت می‌دهند، خواهان دگرگونی کامل شرایط و در یک کلمه خواهان انقلاب است. بنابراین در سراسر دیوان او خشم و دعوت به مبارزه به روشنی به چشم می‌خورد. او برای رسیدن به اهدافی چون: آزادی، مبارزه با ستم و... هم حاضر است که خود دست از جان بشوید و هم مردم را دعوت می‌کند که تا پای جان ایستادگی کنند. آرمان خواهی فرّخی، داشتن روحیه انقلابی و داشتن تفکرات سوسیالیستی و تعلق او به گروه فقیر جامعه همه از دلایلی است که موجب می‌شود ویژگی خشم و دعوت به مبارزه از ویژگی‌های بارز فکری او محسوب شود.

از ره داد ز بیدادگران باید کشت / اهل بیداد گر این است و گر آن باید کشت (همان، 111)

فرّخی به خشن بودن اشعار خود اشاره می‌کند و به خاطر آن از مردم عذرخواهی می‌کند:

فرّخی کاین ادبیات سروده است خشن / عذرخواه است صمیمانه ز ابناء وطن (همان، 205)

### 3-1-9. استعمار:

انزجار از تسلط قدرت بیگانگان بر کشور، نمود عینی استعمارستیزی فرّخی است. فرّخی نیز مانند اکثر شاعران دیگر، از حضور و تسلط بیگانگان در کشور ناراحت است. بیگانه ستیزی در اشعار فرّخی شامل دو کشور است: روس و انگلیس. البته فرّخی برخورد یکسانی با این دو کشور ندارد.

در تمام دیوان او تنفر از انگلیس وجود دارد. اما در مورد روسیه وضع متفاوت است. او گاهی روسیه را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد و گاهی نگاه مثبت به آن داشته و حتی خواهان دوستی ایران با روسیه است. وی بیگانگان را قابل اعتماد نمی‌داند و از مردم می‌خواهد که به فکر قطع نفوذ و سلطه آنان از کشور باشند.

جز جفاکاری و بی رحمی و مظلوم کشی شیوه عادت دربار بریتانی نیست (همان، 110)  
 پس از انقلاب 1917م. در روسیه، نگاه فرّخی نسبت به این کشور تغییر می‌کند و از مردم ایران می‌خواهد مانند انقلابیون روسیه، برای از بین بردن نظام استبدادی کشور بکوشند و پس از آن شعری می‌سراید و در آن خواهان برقراری ارتباط دوستانه با روسیه است.

گر دعوی دوستی کند دولت روس کی دوست به روی دوست در می‌بندد (همان، 236)

### 3-1-10. مجلس:

مسئله مجلس شورای ملی به عنوان رکن اصلی و نتیجه مهم انقلاب مشروطیت مورد توجه شاعران دوره مشروطه از جمله فرّخی قرار گرفت. مجلس نقش مهم و حساسی در نهاد سیاسی کشور داشت به دلیل آن که قوانین مختلف کشور توسط مجلس وضع می‌شد و تصمیمات مهم مملکتی در مجلس گرفته می‌شد. شاعری چون فرّخی به دلیل سر و کار داشتن با عالم سیاست به مسئله مجلس توجه خاصی داشته است. او هم مؤسس روزنامه سیاسی طوفان و هم خود نماینده مجلس بود. فرّخی در سال‌های آغازین حکومت رضاخان از طرف مردم یزد به نمایندگی مجلس انتخاب شد. او به سبب اعتراض‌های پی‌درپی و درگیری با برخی از نمایندگان مجلس، شبانه به شوروی و سپس به آلمان می‌گریزد. فرّخی که خود از نزدیک در جریان مسائل مربوط به مجلس بود بخوبی مسائل و مشکلات آن را در اشعار خود منعکس کرده است. مشکلاتی چون نبودن آزادی در انتخابات، تقلب در انتخابات، خرید و فروش رأی‌ها، نالایق بودن نمایندگان مجلس، نبودن انتخابات آزاد و... از جمله مسائلی است که فرّخی به آن‌ها پرداخته و شدیداً از آن‌ها انتقاد کرده است.

بر ملت اگر وکیل تحمیل شود پس فایده حکومت ملی چیست (همان، 210)  
 آن که از آراء خریدن مسند عالی بگیرد مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد (همان، 114)

### 3-1-11. بزرگان و رجال سیاسی:

فرّخی که در تمام طول زندگی خود هیچ‌گاه از مبارزات سیاسی دست برنداشت، از اغلب بزرگان و



رجال سیاسی ناراضی بوده و این عدم رضایت در اشعار او جلوه و نمود پیدا کرده است. از جمله افرادی که فرخی به شدت از آنها انتقاد کرده و ثوق الدوله، قوام السلطنه و نصرت الدوله وزیر امور خارجه هستند که آنها را خائن به وطن و از عوامل و سرسپردگان انگلیس می‌داند:

بدبختی ایران ز دو تن یافت قوام      این نکته مسلم خواص است و عوام این  
آن دولت انگلیس را بود و ثوق      سلطنت هنود را هست قوام  
(همان، 246)

### 2-3-2. آراء و عقاید فرخی در حوزه دین و اخلاق

#### 3-2-1. دین:

«فرخی با همان شور با اتکا به همان عواطف صمیمانه که از عدالت و آزادی سخن می‌گوید با چهل و تجرّ دینی می‌ستیزد و با زنجیرها و قیودی که بزعم او به شیوه‌ای آگاهانه و برنامه‌ریزی شده جامعه را در اسارت خود نگه‌داشته است سر ستیز دارد... از این رو با ریاکاری و زهد دروغین و تقلّب و تزویر سر ناسازگاری دارد. فرخی که عمر خود را در ستیز با ظلم و ستم سپری ساخته، فراز و فرودهایی را از نظر اعتقاد و اندیشه داشته است که بعضی از آنها با معیارهای دینی و شرایط فعلی روزگار ما نمی‌سازد. اقدام به خودکشی ناموفق، پناهندگی به سفارت روس و تبلیغ پاره‌ای از اندیشه‌های سوسیالیستی مسائلی است که نیاز به بررسی و تحلیل خاص خود دارد.» (ملک ثابت، 1383: 47) اگرچه فرخی بیش از آن که دغدغه دین داشته باشد، دغدغه آزادی، عدالت و وطن‌پرستی داشته است، با این حال به دلیل بزرگ شدن در یک خانواده دهقانی و مذهبی از درون مایه‌های اعتقادی و مذهبی نیز به دور نبوده است. اشعاری در دیوان فرخی وجود دارد که بیانگر اعتقاد او به اراده و عدالت خداوند، روز قیامت و ظهور امام زمان است. بهر میدان قیامت رخس رازین می‌کنم      واندر آنجا بی کتک طرح قوانین می‌کنم

(فرخی یزدی، 1389: 186)  
گر عدلیه حکم تخلی‌تاوول کند اجرا      من بی‌خانمان آخر خدای عادل دارم (همان، 163)

#### 3-2-2. زاهدان مردم فریب:

فرخی در طول زندگی خود همواره از افراد ریاکار و متظاهر انتقاد کرده است و کوشیده است تا چهره واقعی آنان را به مردم نشان دهد. از جمله این ریاکاران روحانی نمایانی بودند که فرخی از عوام‌فریبی آنان انتقاد کرده و سخت به آنها تاخته است. «وقتی او از زاهد سخن می‌گوید غالباً

شخص ظاهرالصلاح و عوام‌فریبی است که قرآن و مقدّسات دینی را دام تزویر و وسیله جلب مردم ساخته است و قلباً بدان‌ها اعتقادی ندارد. البته فرخی گاهی به آن توسعه معنایی داده و از زاهد، سیاستمدار مردم‌فریب را ارائه نموده است که با شعارهای مردم‌پسند و ادعاهای روشنفکر مآبانه بر اریکه قدرت تکیه زده و رفتارش برخلاف گفتارش می‌باشد.» (مشتاق مهر، 1381، 112)

زاهد مردم فریب ما که زد لاف صلاح  
روز اندر مسجد و شب خانه خمار بود  
(فرخی یزدی، 1389: 122)

### 3-2-3. جهل و نادانی:

فرخی در چند مورد به جهل و نادانی مردم اشاره کرده و در برخی موارد به مسائلی توجه کرده است که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند. یکی از موارد جالبی که مورد توجه فرخی قرار گرفته است، مسأله خرید رأی مردم است. برای نخستین بار در دوره مشروطه مردم ایران از حق تعیین سرنوشت و انتخاب نماینده مجلس - اگرچه به صورت سطحی - برخوردار می‌شوند اما به سبب نادانی و ناآگاهی با گرفتن مبلغی اندک حاضر می‌شوند که رأی خود را بفروشند و با این امر مانع از پیشرفت جنبش اصلاح‌طلبی می‌شوند. فرخی از این مسأله آنقدر ناراحت است که علی‌رغم دلبستگی ای که به توده مردم دارد، با لحن توهین‌آمیز خطاب به مردم این گونه می‌گوید:

رای خود را ز خربت به پیشیزی بفروخت  
بس که این گاو و خر از قیمت خود بی‌خبر است  
(همان، 101)

و در جای دیگر می‌گوید:

ای توده گرفتار جهالت شده‌ای  
ملاحظات دیگر:

1- کلمات و ترکیبات پر بسامد:

الف: دهقان و کارگر

تا حیات من به دست نان دهقان است و بس  
جان من سر تا به پا قربان دهقان است و بس  
(همان، 152)

نمونه‌های یافت شده: 75 مورد.

ب: آزادی

ای که پرسی تا به کی در بند در بندیم ما  
تا که آزادی بود در بند در بندیم ما  
(همان، 80)

نمونه‌های یافت شده: 70 مورد

## ج: خون

تا نسازی دست و دامن را نگار از خون دل کی به کف بی خون دل دست نگار آید تو را (همان، 80)  
نمونه‌های یافت شده: 80 مورد

د: ترکیبات غنایی و عاشقانه:

خواهی چو بر آن طره آشفته زنی چنگ چون شانه سراپا همه جا عقده گشا باش (همان، 130)

2- استفاده از کلمات داس و چکش به عنوان نماد کمونیسم

مسکنت را ز دم داس درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت (همان: 111)

غافل مشو که داس دهاقین خون جگر روزی رسد که بر سر ارباب می خورد (همان: 138)  
نمونه‌های یافت شده: 6 مورد

## نتیجه گیری

عصر غالب جهان بینی فرخی، اندیشه‌های سوسیالیستی و مارکسیستی است. با توجه به زندگی شخصی او در یزد و ظلم حکام ولایات مختلف از جمله حاکم یزد «ضیغم‌الدوله قشقایی» و واکنش شدید فرخی نسبت به امور مختلف سیاسی و اجتماعی، می‌توان آرمان او را حدس زد. آرمان غالب او تحقق عدالت اجتماعی و مساوات در حق کارگر، دهقان و قشرهای فقیر جامعه است. بسامد بالای کلمات دهقان و کارگر، سرودن اشعاری مجزا با ردیف دهقان و کارگر، اشاره به کلماتی چون داس و چکش به عنوان مظهر کار عملی دهقان و نماد کمونیسم، داشتن دید تقریباً مثبت نسبت به روسیه و اغلب فراموش کردن جنبه‌های استعماری این کشور، توجه و تأکید بسیار به برابری و مساوات، رعایت حقوق کارگران و نفی و انکار سرمایه داری، همگی از قراین غلبه اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی در جهان بینی فرخی است. در مورد علت گرایش شاعر به این نوع اندیشه، می‌توان به دو عامل اشاره کرد: یکی سفر او به شوروی سابق به عنوان کشوری که مهد سوسیالیسم بوده است و دیگر طبقه اجتماعی او. فرخی از طبقه اکثریت فقیر جامعه است. طبقه‌ای که هیچ وابستگی به شاه و دربار ندارد و همواره حقوق خود را توسط طبقه اقلیت ثروتمند جامعه پایمال شده می‌بیند. بنابراین طبیعی است که تحقق عدالت اجتماعی، اصلی‌ترین هدف این گروه محسوب شود. آنچه که در اندیشه‌های سوسیالیستی جاذبه زیادی برای فرخی دارد، همین مسئله برابری طبقات است. بنابراین برابری و تساوی در نزد فرخی به معنای برابری طبقات و عدالت اجتماعی است و نه برابری زن و مرد یا برابری در

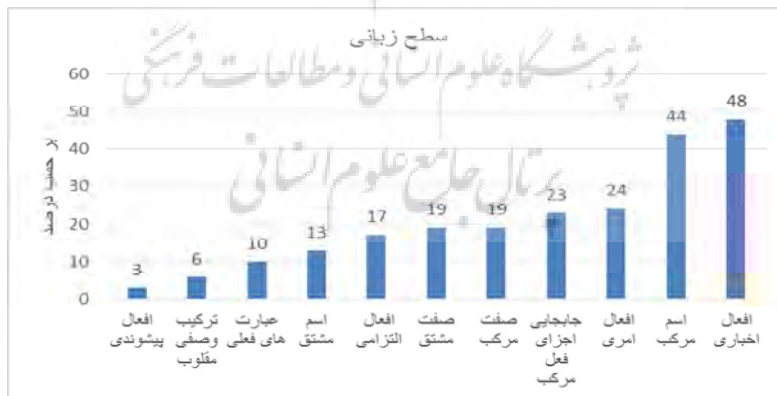
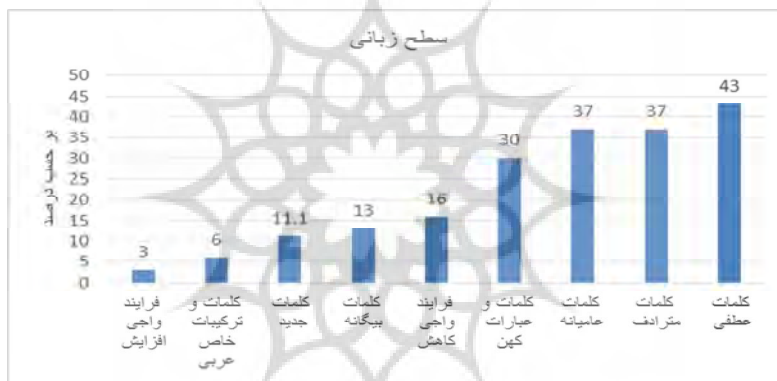
حقوق فردی و اجتماعی. آزادی هم در اندیشه او به معنای حقوق فردی آن نیست بلکه یا به معنای رهایی از ظلم و ستم استبداد است و یا به معنای آزادی کارگران و رنجبران از زور و ستم سرمایه داران و کارفرمایان. وطن پرستی هم در دیوان فرّخی قابل ملاحظه است. البته او هیچ گاه وطن پرستی را با عرب و اسلام ستیزی همراه نکرده است و حتی زمانی که از جور و ستم افغان‌ها و یا مغول‌ها بر وطن سخن می‌گوید، به اعراب نمی‌پردازد و از آنان چیزی نمی‌گوید. شاید عدم حضور عناصر عرب ستیزی در اشعار او رعایت خاطر توده‌های مردم باشد چراکه اکثر توده‌های مردم گرایش‌های شدید دینی دارند. فرّخی همواره توجه خاصی به توده‌های فقیر مردم داشته و خود نیز از گروه آنان است. فرّخی در سراسر زندگی خود درگیر مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی است و به همین جهت توجه ویژه‌ای به این مسائل داشته و در این زمینه نیز انتقادهای زیادی در دیوان او وجود دارد؛ انتقاد از بزرگان و رجال سیاسی، انتقاد از جهل و خرافات، انتقاد از مجلس و نمایندگان آن، نکوهش روحانیان و زاهدان ریاکار و... به طور مکرر در دیوان او مشاهده می‌شود. همچنین قسمت قابل ملاحظه‌ای از اشعار او سرشار از خشم و خروش و دعوت به مبارزه است. این ویژگی نیز می‌تواند به سبب تعلق شاعر به طبقه پایین جامعه باشد. زیرا این طبقه که همواره شاهد تبعیض علیه منافع خود است، خواهان تغییر است و برای تغییر آرمان خواهانه خود مبارزه را بر می‌گزیند چراکه انجام اصلاحات را کافی نمی‌داند. ستیز با استعمار، ستیز با استبداد، ستیز با نظام سرمایه‌داری و ستیز با ظلم و ستم و همچنین بسامد بالای کلماتی چون «خون» تأیید و تأکیدی بر این ویژگی است. از منظر دینی باید فرّخی را مسلمان و دیندار دانست که به خدا و پیامبر و روز قیامت و... اعتقاد دارد. اما باید متذکر شد که فرّخی علیرغم اعتقاد به دین، توجه زیادی به مباحث دینی ندارد؛ به این معنا که دین دغدغه اصلی فرّخی نیست. دغدغه اصلی او مسائل سیاسی و اجتماعی است. درباره فرّخی نمی‌توان از جهان بینی نو که حاوی جهان بینی اومانستی است سخن گفت بلکه فرّخی بیشتر درگیر همان جهان بینی سنتی است که بر محور جبر استوار است و سعادت بشر را در گرو امور ماورای طبیعی می‌داند. فرّخی برخلاف برخی از شاعران عصر مشروطه، آشنایی چندانی با ادبیات اروپایی ندارد و حتی کمترین اشاره‌ای در مورد برخی از مسائل جدید چون: تعلیم و تربیت، زنان و حجاب آنان در دیوان او وجود ندارد. آثار آشنایی او با ادبیات اروپایی حتی در حد ذکر نام شاعران آن دیار در دیوانش وجود ندارد. وجود تعدادی لغات بیگانه در اشعار او را می‌توان نتیجه تغییرات و مسائل روز جامعه دانست و نه آشنایی او با زبان‌های دیگر. فرّخی با دیوان برخی از شاعران

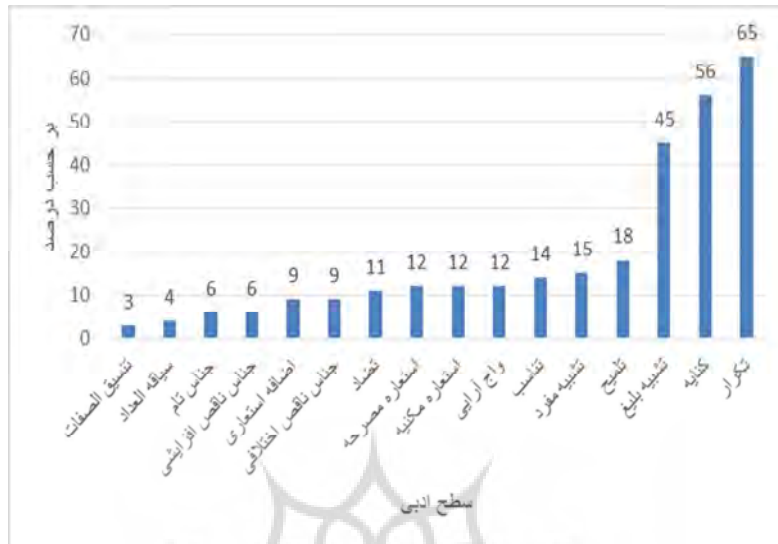
کلاسیک چون مسعود سعد و سعدی انس دارد و شاید به همین دلیل است که او در نو کردن شعر فارسی، تنها به محتوا محدود مانده است و در نو کردن قالب‌های شعری، خیال و ساختار ابتکار جدی نداشته است. او حتی مسائل جدید سیاسی و اجتماعی را اغلب با همان ترکیبات و تعبیرات کهن به کار می‌برد. فقط در برخی از ترکیبات (مثل ترکیبات وصفی، اضافی، استعاری) گاهی نوآوری کرده است. ترکیباتی چون: آزادی منبسط، بیرق سرخ مساوات، جنگ صنفی، ناخدای ارتجاعی، شاهد آزادی و... در حوزه قالب‌ها نیز بیشتر در قالب‌های سنتی غزل و رباعی شعر سروده است و تنها ابتکار او در قالب غزل، تلفیق غنا با سیاست است. او حتی در بسیاری از غزل‌های عاشقانه خود از مسائل سیاسی سخن به میان می‌آورد. وجود بسامد بالای ترکیبات غنایی در شعر فرخی در کنار بیان مسائل سیاسی موجب شده است که او را مبدع غزل سیاسی - غنایی بدانند. فرخی خود به ابتکار عملی که در غزل دارد، اشاره کرده است:

در جهان کهنه ماند نام ما و فرخی چون ز ایجاد غزل طرح نو افکندیم ما (همان: 81)  
جز فرخی از طبع گهر بار ندارد کس طرز غزل گفتن و در سفتن ما را (همان: 91)

بسامد بالای افعال التزامی در دیوان فرخی حکایت از آن دارد که او از شریط جامعه خویش راضی نیست و در حسرت و آرزوی ایران باستان و خواهان تغییر اوضاع مملکت است. شاعر از تضاد هم به میزان زیادی استفاده کرده است؛ این امر می‌تواند بدین سبب باشد که او از طرفی دارای عقاید مذهبی است و از طرف دیگر در برخورد با عناصر و اندیشه‌های نو زمان خود قرار گرفته و این مسأله برای او مناقشه فکری ایجاد کرده است. این مسأله تقریباً برای اکثر شاعران دوره مشروطه که دارای اندیشه‌های دینی و مذهبی هستند صدق می‌کند؛ در حالی که شاعرانی چون عشقی و عارف که تقریباً تهی از اندیشه‌های مذهبی هستند، دچار چنین تضاد و تعارضی نیستند. بسامد واژگان عامیانه در شعر فرخی زیاد نیست و می‌توان گفت به همان اندازه که دیوان او از لغات عربی مهجور تهی است، از وجود لغات عامیانه نیز تقریباً تهی است. فرخی در رها سازی الفاظ از قیود کهن تحت تأثیر شرایط زمان خود قرار داشته است و میلی برای استعمال لغات دشوار و یا واژگان کهن عربی ندارد و به همین دلیل است که افعال پیشوندی و فرآیند واجی افزایش که اغلب در متون کهن دیده می‌شوند، بسامد بسیار کمی در اشعار او دارد. در دیوان فرخی غالب کلمات ساده و روشن هستند و بسامد بالای اسامی، افعال و صفت‌های ساده در ساختار زبانی نشانگر این امر است. فرخی از دشوار کردن کلام خود می‌پرهیزد. اما با این حال زبان او دوری نسبی از زبان عوام دارد. اگر چه فرخی برخاسته از توده‌های عوام است و مخاطبان او نیز همان

توده‌های مردم هستند، اما اغلب از زبان عوام دور و به زبان خواص نزدیک می‌شود. به کارگیری عناصر ادبی کهن چون ترکیبات تشبیهی و استعاری شعر او را از سادگی و واقع‌گرایی دور کرده است که می‌توان این امر را نتیجه تأثیر شخصیت شاعر و انس او با ادب کلاسیک دانست. الفت، علاقه و آشنایی فرخی با ادبیات کهن و نیز جهان بینی التقاطی او موجب آن می‌شود که شاعر علیرغم داشتن برخی اندیشه‌های نو، باز هم در بند صور خیال کهن و کلاسیک باشد. جهان بینی فرخی التقاطی از افکار آزادی خواهانه، سوسیالیستی، سنتی و کهن است که حاکی از عدم تعادل جامعه وقت و نفوذ و تأثیر اندیشه‌های مختلف بر یکدیگر است. در تحلیل نهایی می‌توان گفت که فرخی بخش وسیعی از شعر خود را با الهام از تفکرات سوسیالیستی در خدمت توده‌های فقیر جامعه قرار داده و به شعر خویش حال و هوا و رنگ کارگری بخشیده است.





## منابع:

- 1- آجودانی، ماشاءالله (1387) یا مرگ یا تجدد، تهران: اختران.
- 2- آژند، یعقوب (1386) تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- 3- آشوری، داریوش (1376) ما و مدرنیته، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- 4- امین پور، قیصر (1383) سنت و نوآوری در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- 5- بهار، محمد تقی (1381) سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد اول، تهران: زوآر.
- 6- رضا زاده شفق، صادق (1342) تاریخ ادبیات ایران، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- 7- زیبا کلام، صادق (1377) سنت و مدرنیسم، تهران: روزنه.
- 8- زرین کوب، عبدالحسین (1356) شعر بی دروغ شعر بی نقاب، چاپ سوم، تهران: جاویدان.
- 9- سپانلو، محمد علی (1369) چهار شاعر آزادی، تهران: نگاه.
- 10- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1385) شاعر آینه‌ها، چاپ ششم، تهران: آگاه.
- 11- شمیسا، سیروس (1375) کلیات سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- 12- صدری نیا، باقر، 1378 «مبانی نظری و ویژگی‌های تلقی میهنی فرخی یزدی» کتاب ماه و فلسفه، شماره 28.
- 13- غیائی، محمد تقی (1368) درآمدی بر سبک شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیش.
- 14- فرخی یزدی (1389) دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
- 15- محبوب، محمد جعفر (1350) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: دانشسرای عالی.
- 16- مشتاق مهر، رحمان، 1381 «شعر فرخی یزدی و آراء و علایق سیاسی و اجتماعی او» مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره 23.
- 17- ملک ثابت، مهدی، 1383 «اندیشه‌های دینی در اشعار فرخی یزدی» نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی